

بجای حفظ موبوتو باید بیاری خلق شتافت

یکبار دیگر ایالت شاپا در کشور زیمبابوئه مورد تهاجم نیروهای فرانکفیل که آنکلا پشنگه آنها است، یکبار دیگر اهالی شاپا با نیروی مهاجم هند استانی کردند و آبرواری خوشی پذیرفتند. این واقعیتی است که مطبوعات غرب هم نتوانستند آبرو بپوشانند.

اگر مارول سران فرانسی در هواپیماهای نیرو فرانسوی به کمک موبوتو شتافتند و مهاجمان را از زیمبابوئه راندند این بار خود ارتش فرانسه مستقیماً وارد گارازا شده، البته بخاطر "وظائف انسانی" خود، گویا بخاطر سفید پوستان اروپایی که در معادن شاپا به کار مشغول اند، روشن است که برای امپریالیسم فرانسه چیزی که کوچکترین ارزشی ندارد زندگی انسانهاست. آنچه گویا بوده مداخله در کار شاپا که کشاند منافع اقتصادی آورد دیگر کشورهای امپریالیستی اروپایی و آمریکا است. در ایالت شاپا با سرمایه‌های امپریالیست ها خوابیده، معادن شاپا برای صنایع اروپا دارای اهمیت بسیاری است. وانگهی از دست رفتن شاپا و زیمبابوئه همراه با آن، وضع فرانسه را در تمام کشورهای دیگری که تحت نفوذ فرانسه اند در مخاطره خواهد افکند. مضافاً به اینکه خطر استقرار نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی در میان است. هدف مداخله فرانسه کاملاً روشن است اگرچه زمامداران مطبوعات این کشور آنرا در لاف "وظائف انسانی" میپوشانند. همان‌قدری که در جنگ الجزایر میهن پرستان این کشور اتا سرحد مرگ شکسته میگردد و هیچ احساسی از انسانیت به او دست نمیداد اکنون در شاپا به کشتن سبیه‌های بیگانه مشغول است که منافع اروپایان امپریالیست را برانندید میکنند و نام این کار را هم "انجام وظایف انسانی" می‌گذارد. هجوم به ایالت شاپا این بار امپریالیست‌های اروپا را پیش از آمریکا سرسپه و نگارن ساخت و به اقدامات فوری واداشت. در کار اعزام چترپازان فرانسوی به شاپا برای سرکوب مهاجمان و اهالی محل که با تانک بلژیک، آلمان غربی و آمریکا صورت گرفت در نتیجه کشتن کشورهای آفریقای تحت نفوذ فرانسه، صحبت از "امنیت جمعی" کشورهای آفریقای میانه آمد یعنی تشکیل ارتش مشترک کشورهای آفریقا برای حفظ ثبات و امنیت و جلوگیری از هرگونه تهاجم. چنین ارتشی به یقین است باید از کشورهای اروپایی اسلحه دریافت کند و توسط کشورهای اروپایی تربیت شود و در نتیجه آتی خواهد بود در دست امپریالیست‌های اروپایی برای مطامع استعماری آنها و حفظ رژیم‌های سیاسی مورد نفرت خلق‌های آفریقا و از آنجمله رژیم موبوتو که بار دیگر خطر سقوط جست.

در نیمه اول ژوئن پنج کشور عضو ناتو، فرانسه، انگلستان، آلمان، فنلاند، بلژیک و آمریکا در ریاست درگفانس محرمانه ای تحت نام "گفانس آفریقا" گرد آمدند که از آن هیچ چیزی به بیرون نراوش نکرد، ولی نام گفانس خود حاکی از موضوع بحث است. در این امین گفانس مسافرت صدراعظم آلمان به پنج کشور آفریقای آغاز میشود، نخست وزیر انگلستان برای کشورهای "جنوب" بسوسه کشورهای آفریقای اشک نصاح میریزد و به آنها وعده "کمک" های بیشتری میدهد.

اینها همه در ال برآست که امپریالیست‌های اروپا نیز آنجا که منافعیشان از جانب سوسیال امپریالیسم در معرض خطر افتاده به رابت با سوسیال امپریالیسم برمیخیزند. مادرفعجات ما همانا خود بارها تانک کرده ایم که محدود ساختن تضاد های دنیا امپریالیسم کاتحاد شوروی و کشورهای تحت ستم اروپا نیز در بر میگیرد و به تضاد میان دوا بر قدرت از واقعیت سرچشمه نمیگیرد و سیاسی که بر این مبنی تدوین شود سیاسی اپورتونیستی است و ناگزیر جز شکست سرزوشتی ندارد.

در آفریقا تضاد میان دوا و بولوک امپریالیستی است که در یکطرف آن شوروی و در طرف دیگر آن آمریکا و امپریالیست‌های ناتو میباشند و در این رقابت چنانکه موضوع دید میشود امپریالیست‌های اروپایی فعالتر اند یا لاطل سهم بیشتری برعهده قدرت‌های امپریالیستی اروپا گذاشته اند. تضاد میان دوا بر قدرت البته حاد است. این واقعیتی است ولی فقط یک طرف ضمیمه است و طرف دیگر آن تضاد میان دوا بر قدرت شوروی و دیگر قدرت‌های امپریالیستی و حتی تضاد میان خود این قدرت‌های امپریالیستی است.

در رقابت میان دوا و بولوک امپریالیستی و هر امپریالیسم بریزد دوا بر قدرت، میگویند آدمک های خود را در امر دوا و لبا بکارند و با دست آنها نفوذ و سلطه خود را در کشورها قرار دهند. چنانکه امپریالیسم شوروی سلطه خود را در کشورهای شرق اروپا از طریق دست نشانده گانی مانند زبویگ، هوساک، هونگر و غیره حفظ میکند. یاد ست به کودتا میزند. بقیه در صفحه ۴

«تئوری سه دنیا» و جنگ

حساب خون خلق‌های کشورهای جنگنده و سودهای کلان می برند. در جنگ امپریالیستی نه فقط در اول امپریالیستی بلکه کارگران و توگزاران سوسیال امپریالیسم نیز در دست امین و این و آن دولت (دول) متجاوز و بیگانه و زور خواهند آمد.

مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که پرولتاریا و خلق‌های تحت ستم در جنگ‌های امپریالیستی در آرای منافی نیستند که از آن بعد فاع برخیزند. این جنگ‌ها برای آنها (پرولتاریا) زجر، محرومیت، بدبختی و مرگ جاورد پرولتاریا و خلق‌های تحت ستم در جنگ‌های غیر عادلانه جزالت فعلی این و آن امپریالیسم و یا کویست دم توب نیستند. درست بهمین خاطر خلق‌های تحت ستم و پرولتاریا به جنگ امپریالیستی، با مبارزات خود بخاطر انقلاب اجتماعی پاسخ خواهند گفت، لنین می آموزد که جنگ امپریالیستی را باید به جنگ داخلی علیه بورژوازی خود تبدیل نمود، در جنگ امپریالیستی باید "یک برنامه بزرگ تاریخی" داشت. لنین این رهنمود را چنین بیان بین المللی و سوسیالیستی "داشت. لنین این رهنمود را چنین بیان میکند: "شما بورژواها بخاطر مقاصد غارتگرانه میجنگید، ما کارگران نام کشورهاییکه میجنگند، بشما اعلام جنگ میدهم، جنگ برای سوسیالیسم".

سرمداران تئوری ریزیونیستی مدعیان آنستند که در مسئله جنگ و برخورد با آن، چون سایر مسائل، از مارکسیسم - لنینیسم دور افتادند و در تقسیم افغان بورژوازی ظاهر میگردد و تلاش میکنند با تئوری عد اخلاقی خویش، مهم ترین مسئله یروشیا را، انقلاب را در برده گرداند و آنانرا به بیراهه سازند و حد انقلاب سوق دهند.

تئوری ریزیونیستی مدعیان آنستند که جنگ امپریالیستی، جنگی است غیر عادلانه و ما همواره در خدمت منافع خلق پیروزی نیستیم نیست. در جنگ‌های امپریالیستی عل اصول اول امپریالیستی (ولو آنکه در ظاهر بیطرف باشند) بستگی از یک طرف در حال جنگ روان میشوند تا در تقسیم نوبت غنیمت شریک گردند و با حداقل تبدیل به کارخانه اسلحه سازی برای یکی از طرف کشته در هر حال به شعله ریز شدن جنگ در آن میزنند چه از این طریق به

لنینیسم می آموزد که منضم سیاست امپریالیستی سلطه بر جهان است و ادامه چنین سیاسی جنگ امپریالیستی است. غلبت بروز در جنگ جهانی و هدفی را که کشورهای جنگ افروز چتر جنگ جهانی اول و چه در جنگ جهانی دوم دنبال میشوندند، "خزارد" سیاست سلطه بر جهان نبود. جنگ‌های امپریالیستی قبل از هر چیز نشانه شدت رشد رقابت بین دوا و امپریالیستی و عالیترین نوع تضاد بین این دوا میباشند که بر سرینجه افکند بر منابع مواد خام و دستیابی به بازارهای فرو برای جیاول و تجارت خلق‌ها و ملل دیگر و یکبارگی بر رقابت برداختند رقابت بین امپریالیست‌ها بریزد بین امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی و تضاد ناشی از آن نیز در دنیا امروز، جز امر فوق نیست، باشدت یافتن رقابت بین دوا بر قدرت، بر سر تقسیم محد جهان، دنیا بار دیگر بوجنگ میروند و دوا بر قدرت مدتهاست که دست اندر کار تدارک آند. اختتامی میا سلطه هنگفتی برای ارتش، تجهیزات بیشتر نظامی بخصوص اسلحه‌های استراتژیک، بوجود آوردن پیمانهای نظامی، آزمایش‌های متعدد اتمی، گسیل داشتن ناوهای جنگی به دریاهای دور دست، گرفتن پایگاه‌های نظامی در خشکی و دریا، اعزام مستشار و جاسوس همه و همه بیانگر تدارک انجام گسیخته دوا بر قدرت برای جنگ جهانی سوم است، جنگ جهانی که نتیجه رقابت بین دوا بر قدرت خواهد بود.

بر سر مسئله چگونگی برخورد به جنگ و ما عین آن در ریزو این تحلیل، تعیین برنامه و هدف برای پرولتاریا و خلق‌های تحت ستم امپریالیسم در نوع برخورد مختلف ارائه میگردد.

مارکسیسم - لنینیسم برآست که جنگ امپریالیستی، جنگی است غیر عادلانه و ما همواره در خدمت منافع خلق پیروزی نیستیم نیست. در جنگ‌های امپریالیستی عل اصول اول امپریالیستی (ولو آنکه در ظاهر بیطرف باشند) بستگی از یک طرف در حال جنگ روان میشوند تا در تقسیم نوبت غنیمت شریک گردند و با حداقل تبدیل به کارخانه اسلحه سازی برای یکی از طرف کشته در هر حال به شعله ریز شدن جنگ در آن میزنند چه از این طریق به

«دموکراسی ارشادی»
 بآنکه تمام چرخ‌های رژیم برمد آسابق میگردد معذک کم کم امر برخورد شاه هم مشتبه شده است و خیال میکند آزاد بیاید برمد اعطا کرده که از آنها سو استفاده میشود. شاه امروز از "آزادی‌های اعطائی" همانگونه سخن میگوید که از رسیدن به "دروازه‌های تمدن بزرگ" پیشترتیبی مانع بود که در حد و یکسال و نیم پیش‌باید قدری بیشتر شروع کردیم به دادن آزادی‌های بیشتر، امکانات بیشتر از هر لحاظ به مردم ایران. اگر این "آزادی‌ها" موجب حمله به بانکها و شکستن شیشه شده "این یک قیمتی است که ما باید برای رسیدن به هدف بپردازیم و هدف یعنی برحد اکثر آزادی در حدود قوانین مملکت".

"حد اکثر آزادی در حدود قوانین مملکت" یعنی قبول دیکتاتوری سبیه محمد رضا شاه و دوا بر بملوی، یعنی قبول بیچون و چرای نوزده ماهه "انقلاب" یعنی قبول حزب واحد "شاهنشاهی" یعنی قبول سبیه‌های ساواک، قبول دوا گام‌های نظامی و احکام زندان و اعدام، قبول سانسور کتب و مطبوعات و دوا با مبعارت دیگر ادامه رژیم فاشیستی شاه که هدف آن بتاراج دادن ثروت میهن مایه دست جنبش انتصارات خارجی و سرمایه داران بزرگ داخلی و سرکوب جنبش خلق‌های ایران که بخاطر آزادی و استقلال قهرمانانه میرویند. معذک حفظ رژیم اکنون با سرخی تغییرات صوری که نمای خارجی رژیم را زینت می بخشد همراه است شاه از "آزادی‌های اعطائی" موهوم کهم اکنون تبلیغاتی بر سر آن برآه اند اخته و در مصاحبه‌های مطبوعاتی یا در سخنرانی‌ها ضحک خود پیوسته از آن دم میزند هدفی جز آراستن دیکتاتوری فاشیستی ندارد. سیاست شاه و اکه ملهم از امپریالیسم آمریکا است در دو کلمه میتوان خلاصه کرد: حفظ رژیم و آرایش نمای آن.

ضرورت برخی تغییرات صوری از گماناشی میشود اجرا شاه مجبور است رژیم ترور و اختناق شدید را حفظ کند اما در عین حال اینطور وانمود سازد که از شیوه حکومتی سابق برداشته است که شاه در اقداماتی که بعمل می آورد متظاهر عمل میکند یا این نیزخود امپریالیسم آمریکا است و در اینصورت جز امپریالیسم آمریکا، این "مدافع حقوق بشر" با مساجت هوادار حفظ رژیم فاشیست دوا برآه است و فقط میخواید به آن ظاهری تاحدودی دموکراتیک بد هیا رژیم فاشیست با تمام عواقبش که از آن برای مردم ناشی میشود. در واقع احوال کنونی جهان منحصر به ایران نیست، امروز اکثر شوروی را میتوان یافت که تحت آسارت امپریالیسم - یاسوسیال - امپریالیسم بسر برد و از لای فاشیسم برگزاشته باشد. کافئ است برای نمونه کشورهای، مانند نیلی، آروانتین، بزیل، کشورهای افشار شوروی، اندونزی، فیلیپین، کره جنوبی، افغانستان، ایران ... و را نام برد.

استقرار رژیم فاشیست در این کشورها معلول و عامل است: نخست سلطه امپریالیسم یاسوسیال امپریالیسم بر این کشورهای به منظور غارت و استثمار ثروت‌های طبیعی، مالی و انسانی آنها که قوا آن جز عقب ماندگی جامعه فقر و بیخانمانی و بیسواد و بیظناتر اینها نمیتواند باشد. سپس مبارزه خلق‌های این کشورها علیه طبقه ستم خا که وابسته به امپریالیسم بخاطر دست یافتن به آزادی و استقلال و برانداختن ستم‌خانی و در نتیجه سوق دادن جامعه بسوی ترقی و رفاه اجتماعی.

در واقع کنونی جهان، در جهانی که خلق‌ها برای آزاد بیای خاسته اند و قیام آنها حیات امپریالیسم را در مخاطره افکند است استقرار فاشیسم در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم بدید ما است ناشی از سریت امپریالیسم، استقرار رژیم فاشیست در این کشورهای نشانه آنست که مبارزه خلق‌ها به خاطر آزادی آنچنان بیرون است که چتر اوزر سربزیه جز با اصال شکسته و زندان و اعدام، جز با محروم ساختن خود هازا زگیسته حقوق فردی و اجتماعی، تا مین مطامع و مقاصد غارتگرانه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم امکان پذیر نیست. بقیه در صفحه ۲

در انتظار «اعطاء» آزادی نمیتوان نشست، آزادی را باید گرفت!

بجای حفظ مویتنو ... بقیه از صفحه ۱

بگذارم چنانکه در ایران و افغانستان به آنگار دست زدن و امروز در زمین جنوبی ، امپریالیسم آمریکائین بهین شیوه عمل میکند چیزی که امروز بر هیچکس پوشیده نیست ، امپریالیسم فرانسه نیز در قلمرو خود از ایجاد میکند از توسل به این شیوه غافل نماند و در سالهای اخیر این امر بیشتر بچشم میخورد . نشانین دست نشانندگان خود در سراسر ولسهای پوشالی آسانترین راه برای استعمار زین است ، لنین خاطر نشان میباشد که تعیین سرکویت طغیان یعنی استقلال سیاسی آنهاست ، هدف امپریالیسم اینست که این استقلال سیاسی را نقض کند زیرا که در شرایط الحاق سیاسی الحاق اقتصادی غالباً راحت تر از آن تر (آسانتر است کارمند آن را خرید و امتیاز بدست آورد) - فاسادین مطلقین که در آنده (و غیره) ، بنیانی ترو آرام تراست .

امپریالیسم با استقرار ولئی دست نشانده و فرمانبردار استقلال سیاسی کشور را بر میآید و سپس آنرا از لحاظ اقتصادی به زائد و خود میداند . این حقیقتی است که در جهان کنونی بطور بارز بچشم میخورد . امپریالیسم با سروردن قدرت بدست موجوداتی بخت و فاسد مانند مویتنو و شاه ایران و دیگران بر هر آنچه که دلخواه او است دست می یابد ، سناستی که بدست چنین خائنین اعمال میشود سیاستی است ضد ملی ، از هر جهت بسود امپریالیسم و به زیان توده های مردم . این سیاست در طول زمان توده های مردم را در مبارزه با این زمانه ارازان برین انگیزند و در نتیجه سیاست ضد ملی همواره میشود و چنین زمانه ارازان را منفرود خاص و عام میکند . مادر کشور خودت شاعرجین وضعی هستم ، در ژوئیه و وضع بر این منوال است .

اتحاد شوروی برای نشانیدن نفوذ خود بجای نفوذ امپریالیسم عرب از همین احساس نفرت و انزجار مردم نسبت به زمانه ارازان تعمیلی سو استفاده میکند . هرگونه سیاستی برای حفظ و بقای چنین زمانه ارازان - فاسد و فاسد کننده است . امپریالیسم شوروی میرود و شوروی را بشما به یار و عسکر و خلقی ها مینماید و بر حاکمین چنین سیاستی نفوذ شمان استقلال و آزادی میدهد افغان امپریالیسم و ارتجاع سیاه میگرد و شوروی را یار و عسکر و خلقی ها مینماید .

آنچه که موجب تکرار حادثه ایالت شامبار زوئیا است ، خود مویتنو وضع ناپسندان کشور و فقر و پریشانی خلقی است که خود محصول زمانه اری مویتنو است ، امپریالیسم شوروی و کوبا در کشور آنکولا فقط از وجود چنین زمانه اری و چنین وضعی استفاده میکند . برای آنکه شوروی را در مساعیش ناکام نگردانند ، باید بویغ امپریالیسم خود متکثران بویغ آنرا از کرد و خلق برداشند . هیچ زامعلی جز این نیست ، وگرنه همیشه در سناستی برای توطئه های شوروی باقی میماند و اگر این توطئه به این شکل به موفقیت نجامد ، بشکل دیگری اعمال خواهد شد ، نمیتوان مویتنو را حفظ کرد و استقلال و آزادی را از مردم زنجیر گرفت ، فقر و پریشانی و بیخانمانی را کسرت و هرگونه حقوق مردم را پایمال کرد و آنها امید داشت که حادثه شامبار بشکل دیگر ، در زمانی دیگر و در جای دیگر تکرار نخواهد شد ، خلق بی نهایت تحمل چنین زمانه ارازان را نخواهد کرد .

رهبری جمهوری تود های چین به بهانه جلوگیری از دخالت غیر مستقیم سوسیال امپریالیسم شوروی و جلوگیری از نفوذ آن در ژئیر در کار امپریالیسم غرب به حفظ و بقای رژیم مویتنو یاری میرساند . رژیمی که خلق از هر نیروئی که آنرا براندازد ، استقبال خواهد کرد . رفتاری چنین در گذشته به ما آموخته اند که نباید هرگز هار را از خانه بیرون راندن ولی در زاوری بهر بازگذاشت . اما هیچکس حق ندارد هرگز جبار را در خانه نگاه دارد برای آنکه بر او وارد خانه نشود . نمیتوان امپریالیسم و خود متکثر بویغ آنرا پذیرا شد و برای حسیف بقای آن رژیمید برای آنکه از ورود سوسیال امپریالیسم جلوگیری کرد .

آنچه که بخاطر آن باید رژیمید آزادی و استقلال است و امپریالیسم ، نام آن هر چه باشد : آمریکایی ، روسی ، فرانسوی ، آلمانی ، ژاپنی ، دشمن آزادی و استقلال خلقی ها است ، خلق های برای آزادی و استقلال ، برای دست یافتن به نظام اجتماعی نوین ، باید علیه امپریالیسم و یوز و در بر قدرت بچنگد و این جنگ انقلابی از جنگ علیه خود متکثران بومی امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم میگردد .

انجمن است که نیروهای انقلابی جهان باید از مبارزه خلقی ها علیه رژیم های ضد ملی و ضد مردمگرا و فاسد و فاسد کننده پشتیبانی کنند ، امپریالیسم و از آنجمله در بر قدرت و رفاهت به نیروی توده های مردم نمیتوان آزادی را آورد . اینکه امروز مارکسیست - لنینیست ها و نیروها واقعا انقلابی در سراسر جهان ضعیف اند ، هیچ تغییری در این حکم نمیدهد .

« وطنیة » کمونیست های هر کشور است که در شرایط و شرایط شوروی و سایر کشورهای امپریالیسم ، راه مبارزه را ببیند ، خلقی ها را متشکل کند و در پیشانی آن سوسیالیسم شوروی رژیم دست نشانده امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و با طرز آزادی و استقلال بچنگد . تنها از این طریق است که میتوانند اغیار خلقی را جلب کنند و نیرو بگیرند و بر صفا خود فاشی آید .

مکراسی ... بقیه از صفحه ۱
 اما حکومتی که برتر بر و محور آزادی تکیه میزند از همان آغاز عامل نابودی خود را همراهِ می آورد . هر چه زمان میگذرد هر چه بر شدت تضاد افزوده میشود ، تقابله با آن نیز قویتر میگردد . باید با چنین حکومتی بر اثر مبارزه روز افزون خلق متزلزل تر و لرزان تر میشود . رژیم فاشیست شاه در چنین وضعی قرار دارد . رژیم شاه جز بر زور و سرزنش متکی نیست و برای رژیم دست نشانده امپریالیسم شیوه حکومتی دیگری قابل تصور نمیتواند باشد ، اما هیچ حکومتی برای مدتی طولانی نمیتواند در سایه سرزنش باقی بماند . تضاد رژیم شاه در دست در راست که جز با زور سرزنش نمیتواند حکومت کند و با زور سرزنش نیز نمیتواند حکومت کند . همین تضاد است که برخی اربابان شاه را به تامل و امید ارن (ترفان شماره)

اینکه بنایند امپریالیسم آمریکا کارتر بیکار بیاورد ، دفاع از حقوق بشر افتاده و بیپرده نیست ، امپریالیسم آمریکا میخواهد تضاد فوق را به این ترتیب حل کند که از یکسو رژیم های دیکتاتوری را در کشورهای که تحت سلطه آن است با همان شیوه های فاشیستی حفظ کند و از سوی دیگر رجا رجب یعنی بر مبارزات مردم چشم فرو بندد ، انتقاد آن مردم را متحد و بی عمل کند و حتی خود چنین انتقاد آن را سازمان دهد ، مردم را برای رفع معایب و مفاسد به همکاری دعوت کند که مظهر آن تشکیل « کمیته های همکاری » است .

... امروز ملیونها بازرگان و صد ها هزار مرد (؟) و ملیونها بازرگان و پیشرو و هر یک بشکل و در سطحی در اقتصاد ملی شریک و شریک شده اند ، هر یک از آنها بنوعی خود تجربه های و نظرها را دارند که میتواند با دیگران در میان نهد ... مسائل علمی بقیه در صفحه ۳

نتیجگرفت که نیروی عمد در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیمیدم راستگرایان میهن . پیرو نیست کتلیجات لجام گسیخته این کشورها با استقبال موعظه کنندگان تئوری سد نیا و پروپیسی و طرفداران وطنی این تئوری چون شیبات و دفاع رک و راست از این امر راندند و بر این مورد سکوت میکنند .

طبیعی است زمانیکه امپریالیستهای غربی بهانه به « دوستان نمایانند » میشوند و رژیمهای فاشیستی « مترقی و انقلابی » از آب در می آید ، آنوقت باید به چنین نتیجه ای رسید که « مبارزه متحد تنها راه صحیحی است که آنها (جهان ، دپوسوم) میتوانند در فضا از استقلال ملی موجودیت خود پیش گیرند ، « مبارزه متحد » و « وحدت در کمال ایوژنیزم چنین بیان میشود که : اگر وحدت از طریق مبارزه بدست آید آن وحدت تا یزاجا میماند . »

وحدت بین « جهان سوم » جهان دوم و وحدت بین پرولتاریا و بورژوازی امپریالیستی کشورهای غربی و با لآخر وحدت بین خلقهای تحت ستم و کارگران و نوکران بومی امپریالیسم در کشورهای عقب نگه داشته شده ، و وحدت کش ... در طول مبارزه علیه حملات نیروهای ارتجاعی و پیشروهای مترقی میتواند بدست آید و کام بکام حاکمیت باشد تئوری سه در دنیا خواستار وحدت « پارچه » بین خلقهای تحت ستم امپریالیسم و استعمارگران است و پرولتاریای کشورهای صنعتی پیشرفته نیز « یوئلگ » بشترکت در این وحدت دستنمون برای شرکت در این « وحدت نیز » مبارزه میکنند « مبارزه » اولییه حملات نیروهای ارتجاعی به نیروهای مترقی است ، پرولتاریا این گورکن سرمایه داری برتر موعظه میکنند ، تئوری سه دنیا دیکره برای بدست آوردن قدرتی سیاسی نه برای درگیر شدن با خلقهای تحت ستم است ، نه برای انقلابی بکلیه فقط علیه حملات نیروهای ارتجاعی « مبارزه میکند و آنها هم برای یک سمرنزل مقصودش وحدت با دشمنان طبقاتی پرولتاریا است . از این تئوری جز سازش طبقاتی نمیتواند .

ملی و ابرافراز در این تئوری در حقیقت تود ها را با موعظه و بساو ... خلعت ضد همومنیستی » جنگ فریب میدهند ، آنان از آنرا با ساختن خانه بورژوازی میفرستد . آنان نمی بینند که طبقه کارگر و کمزج متکثران هیچ چیز مشترکی با بورژوازی و کسالیها دشمنان در خون طبقه کارگر بوده ، ندارند . در پیترف از همان آغاز جنگ جهانی دوم موضع طبقه کارگر را چنین توضیح داد « اما پرولتاریا در زحمتکشان در این جنگ هیچ چیز ندارند که از آن دفاع کنند ... اگر آنها بدافع از این جنگ برونند ، صرفاً از منافع برد و ارازان و متکثران دفاع کرد باند ، در واقع هرگز سرمایه داری را پشتیبانی کرد مانند . و در همین رابطه وظیفه همد طبقه کارگر را بر هر چیزی این مبارزه چنین رهنمود میدهد : « آنها (طبقه کارگر) می بایست ملیونها تن از افراد و از نسلهای آنها ... جنگ جهانی بکشند . کشورها و خلقهایشان را از بدبختی و برانسی و نابودی نجات دهند . تنها طبقه کارگر در موقعیتی است که میتواند با گرفتن رهبری توده های اصلی و حاکمان و زحمتکشان شهرها قاطعاً در برابر بورژوازی امپریالیسم ایستد ، با اعمال جناحی رانند آنها پایان بخشد و دیگر برای همیشه ششهای روز جنگهای امپریالیستی را بخشاند . (تکلیف از فان)

تئوری ضد انقلابی سه دنیا ، کشورهای « جهان سوم » را قوه محرکه مبارزه علیه همومنیسم و در بر قدرت مینماید ، این تئوری رژیم های فاشیستی این کشورها چون ایران ، خلیه ، ژئیر ، ویزل ، اردن ، اندونزی ، ... راند ، در جایگاه اوقافشان و ضد خلقی و بلکس « باد رنگ گرفتن » اذ مات وجهت گن مبارزات سیاسی بین المللی جهان سوم در رمی و چند سال گذشته کشته کشته های شدند به آسیا ، آفریقا و آمریکا لاتین ناچاشی که بچو انبند « آنها مربوط می شود انقلابی و مترقی اند و بدین چون و چنان نیروی عمد در مبارزه » جهانی علیه امپریالیسم و همومنیسم را تشکیل میدهند ، جمله بالا را یکبار دیگر از نظر بگذرانید ، محمد رضا شاه پینوشه مویتنو ، کابزل ، ملک حسین ، سوارتو « ناچاشی که بچو انبند » آنها مربوط می شود انقلابی و مترقی اند ، در « مویتنو مبارزات » سی چند سالشان می توان

تئوری ... بقیه از صفحه ۱
 نمود و آنرا چنین بنامی نمایانند که گویی از منافع پرولتاریای این کشورها دفاع می نمایند ، عوار ارازان این تئوری چون ایوژنیزمهای مترقی ستونال و ، پرولتاریا را در جنگ امپریالیستی ، نه با انقلاب بلکه به « دفاع از ازمای نهیسن » و بیعتاری صریحتر به سازش با بورژوازی خود فرامیخوانند ، لنین میاموز که پرولتاریا فقط از موضع تکامل بخلو ، از موضع طبقات پیشرو یعنی تنها جنگ علیه بورژوازی میتواند در مقابل جنگ بورژوازی - امپریالیستی قرار گیرد . « بیعتاری در یکروز در اول جنگ داخلی پرولتاریا علیه بورژوازی بر سر قدرت ، جنگی که بدین آنگار حرکت حادی به خلق امکان پذیر نیست . »

تئوری سه دنیا جنگ جهانی سوم را فقط جنگ بین دو ابر قدرت می بیند ، اینکه جنگ جهانی سوم فقط در رابطه با در بر قدرت مینماید و نمیتواند بماند ، امری روشن است ، جهان امروز با حالی از وجود یک سیستم واحد امپریالیستی است که بد و ملوک غرب و شرق تخمین شده است : امپریالیسم آمریکا سرکرد ، بلوک غرب و بیمان آتلانتیک شمالی ، بعنوان افرار جنگ آن و سوسیال امپریالیسم شوروی سرکرد ، بلوک شرق و بیمان نظامی و روشنیستایه افرار نظامی آن است ، لازم بگذرد که است کملون بندی در اول امپریالیستی بهیچ وجه بمعنای نفی تضاد هار و با بشای خفیف رشد بد در بین اجزا « هر بلوک نیست رژیم سردمداران تئوری ریزینویستی سه دنیا ، این تئوری « بپرولتاریا و خلقهای کشورهای سوسیالیستی » که « سناست میان ما ، در ستمان و دشمنان ما را می آموزد » بخوانید ، سناست میان جهان سوم و دوم و اول . این تئوری « راه آید و به رابطه نیروهای سیاسی جهان دوم و ستمان میبندد . در میان « کلیه نیروهای سیاسی جهان دوم » پرولتاریای ایست پرچم استقلال ملی را از افرار « فعالانه مبارزه را رهبری کند و تیار از آن شرکتجویی » چه « این پیشرو وضع انقلابی در این کشورها سازگنگ خواهد نمود . » بنا بر این تئوری پرولتاریا در مبارزه با یک رهبری آفرار طبقاتی غیر لرتاری و حتی بورژوازی امپریالیستی کشور خود می نمیتواند و اشتباه است باید هر چه استقلال

نمونه‌ای ... بقیه از صفحه ۴
 ایران و ویژه قیام تبریز و رستاخیز خود را از زنده بگرداشت، معذرت
 در ماهنامه "مردم" بنیاسبت یازده سالگی قیام خیزان آذین اشاره
 هم در میان نیست، به این ترتیب در شماره قیام یازدهم خود را تنها
 یک مقاله آنهم بطور تصادفی در ماهنامه "مردم" منتشر شد و آن هم
 از قلم یکی از رفقای سه گانه که بعد از حزب "خروج" شد تراوش کرد
 است.

بدون شک هستند کسانی که از موضوع گیری شوروی و نتیجه
 موضع گیری "کمیته مرکزی" درقبال قیام یازدهم خود را بدی خبرند
 اتحاد شوروی را از اوایل سالهای دهه شصت در میان آن بود که شاه را
 بسوی خود جلب کند و در نتیجه سیاست رژیم ران تمام زمینه‌ها
 در این ستایش "انقلابات شش گانه" شاه تمام برجستگهای احراز
 میکرد. "آین" انقلابات" چنانکه میدانیم مورد تأیید "کمیته مرکزی"
 نیز قرار گرفت که از آنها پشتیبانی مینمود. بدیهی است اتحاد
 چنین سیاستی درقبال شاه و رژیم او نتایج محکوم کردن قیام
 خود را بدو و در واقع هم روینویست ها همراه مطبوعات مزدور
 ایران وهم آواز با محافل امپریالیست و ارتجاعی قیام خود را از به
 شدت محکوم کردند. برای یاد آوری به چند فقره از نظریات شوروی
 راد یوسکوف و خبرگزاری تاش آشاره مینماید.

"در ایران نظراتی که از طرف روحانیون تحریک شده
 اندامه دارد ... بازگشته های نهضتانی که امروز از استان کیلان
 به تهران آمده اند معلوم میشود که دهقانان نواحی شمال کشور به
 نام ملیت‌ها و روحانیون نیتاوند" (گفتار راد یوسکوف)

"خود را تحریک ایران توجه محافظ اجتماعی جهان را به
 خود جلب کرده است. ... گروهی از رفیق‌ها و روحانیون ایران
 با شعار "فلاح از رژیم آریاب" رقیبی در کشور و لغو قانون اصلاحات
 ارضی که چندین بیخ اعلام شد و بحدی بدی برگی زنان خواستند از راه
 توسل به زور مویجات ارض" خواسته های خود را فراهم سازند"

(باز هم در بیان یوسکوف)
 وضع در ایران همچنان مشتعل است نظرات صدها ملت
 که بوسلیه روحانیون و مالکان بزرگ از کاشانند است و نظریه
 اخیر روسیاری از نقاط کشور مانند مشهد، تهران، تبریز، قم و
 ری وقوع یافته است... جناح راست روحانیون مسلمان در روستا های
 خود و در اعلامیه های خود خلق را بحدی از طایفه فرم ارضی و احکام
 حقوق مساوی زنان دعوت میکنند و این اقدامات شاه را مخالف
 اسلام و قرآن میدانند" (پراودا)

"آین روینویست های ایرانی نیتاوندند" (گفتار راد یوسکوف)
 قیام خود را نظریه حین از اشتقاق آن از نظریات شوروی را بیان

قیام محکوم میکند؟

نوشته شماره ۱۰۰ با همان نام توان داشت بر اینکه این اردوستان
 قیام ۱۰۰ خود را به مثابه توطئه مالکان ارضی فئودال و روحانیون
 ارتجاعی علیه اصلاحات ارضی نمایانند. به تصدیق است و به
 از قلم در رفته بیکم حقیقی است که بیرونی نگانند باست. نویسنده
 سوم مقاله نشریه "آینده" یا خود بی اطلاع است و آلت دست وی با
 خیر است و بعد احقاقی را تحریف میکند.

سازمان توان طی یازده سال فعالیت خود نشان داده است
 که هرگز از اتحاد راست منحرف نشود. هرآنچه از اتحاد راست میداند
 با صراحت میگوید، در روشی و تزویر در شان نیست. تحریف حقایق
 از خصوصیات روینویسم است و همین مقاله "آینده" نمونه‌ای از آن
 است.

در اردوستان روینویست های ایرانی و نوجوهی آن باید نیتاوندند
 که با تحریف حقایق و تزویر و تقلب و آبراه انجام نه می‌توانند برای خود
 آبرویی تحصیل کنند و تضییع آبرو را از اعتبار بربند آردند.

"دیگر کسی ... بقیه از صفحه ۲
 چه کسی ممکن است بهتر از خود و کسان و برادرهایش بداند؟ ... خلاصه
 آنکه رژیم میخواید در وجه اطمنانی بکشاید و به مردم امکان دهد
 که بهینز خود را برین بریزند و تسکین خاطر بدهند. اینکه شاه اعدا
 میکند که آزاد بهای اعطانی" گسترش خواهد یافت، اینده رژیم در
 نظر اردو با طرفداران قانون اساسی کارآفرین اینها کسب صحت
 از استقلال دانشگاه ها میان می آید و غیره. اینها همه ایدل بران
 است که با میرالیم آمریکا از کوشش و فتنه به مبارزه کرده‌ها علیه
 رژیم های دست نشانده و از جمله رژیم شاه بمناک است. سیاست
 دفاع از حقوق بشر" از جمله این هدف راد نال میشد که با مرست
 این ایوان بی شکسته "با موافقت با یارهای آزادی‌های صوری کفایت
 فرستگها از بد مکرر اسامی ناقص چهل و نه سپتامبر ۱۳۲۰ فاصله دارد،
 با جلب آن شهروندی که خواستار احراز قانون اساسی اند و سیاست
 آمریکا چشم درخته اند تا از "دستکاری و اورد" سلطه خود را
 با دست رژیم شاه همچنان نگاه دارد

امپریالیسم آمریکا با این مانور ها در نظر اردو را بر سران
 مومکراسی ارتدادی" یعنی مومکراسی تحت کنترل رژیم بوجود آورد
 "مومکراسی" که سوچ آن در دست شاه و سازمان امنیت است.
 هر موقع، در هر جا و در هر موردی که ضرورت افتاد سوچ را می‌زند و
 "مومکراسی" بگامی او فتنه وقتی شاه از اعطاء حد اکثر آزادی در
 حدود قوانین مملکت صحبت میکند متظلمین آزادی است. عمداً
 با این "مومکراسی ارتدادی" در ادگاه های نظامی، شکیجه و زندان
 واقع برای کونیست ها همچنان در اثر است "تبعیم به حیانت
 به مملکت مانند سابق تحویل در ادگاه های نظامی نخواهند شد" و
 تشخیص کونیست ارتقیر کمونیست‌شناسان "تبعیم به حیانت تا
 خود رژیم است چنانکه با اختراع "مارکسیست اسلامی" بسیاری از
 مومسین به اسلام و تحت عنوان کونیست به شناسیده شدند در
 حینا با آنها کشند و یاد وید آنها ای اعدا به گولوستند. حرایم هم
 میتوانند باشند

ایران برای امپریالیسم آمریکا نقطه حساسی است نه تنها از
 نقطه نظر منطقه خلیج فارس که شریان حیاتی عرب است بلکه از
 نظر مجاورت با اتحاد شوروی که تحریکات و تلاش آن برای نفوذ در
 ایران هرگز قطع نمیشود. امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم بطوریکه
 نمیتواند باید با موافقت به تحولاتی بزرگ که سلطه او را بر ایران
 در معرض خطر قرار بدهد یا نفوذ سوسیالیسم امپریالیسم را تسهیل
 میکند. کسانی که خیال میکنند میتوند در شرایط کونی دیکتاتوری
 راد را بران از بین برد و آزادی‌های مومکرانیک را بجای آن نشانند
 سخت در اشتباهند. نیل به آزادی و استقلال فقط این راه دارد و
 آن راه انقلاب است، راه مبارزه مسلح خود فای است که نه تنها
 رژیم شاه را سرنگون کند بلکه امپریالیسم را نیز از صحنه ایران بیرون
 راند.

عنوان: رفیق تیتو
 تجدید نظر در نظریات ارتقیر و "جامعه کونیست های یوگسلاوی" و نهایت رژیم مستقر در این کشور همان است که رهبران شوروی
 پس از درنگ شدت استالین به آن دست زدند. آیا واقعاً رهبران حزب و دولت یوگسلاوی به مارکسیسم - لنینیسم بازگشته و کشور خود را در
 مسیر مداخلات سوسیالیسم انداختند؟ هیچ نشانه‌ای حاکی از چنین درنگی در دست نیست و حزب کونیست چین نیز که فتوی
 مارکسیست - لنینیست بودن رهبران یوگسلاوی و سوسیالیستی بودن این کشور را متمدن حدیج شاهدی می‌آورد: این بر آن راه نمیدهد
 فقط به صد و شصت می‌برد از ... خزان کنگره یازدهم "جامعه کونیست های یوگسلاوی" خود را در آنست که همه چیز فرود آید و منوال سابق
 است. خردتخلف و هنگاماتش از این جهت یوگسلاوی را بناحق در رتبه احزاب و کشورهای سوسیالیست جای دادند که می‌توانستند راه یوگسلاوی
 را در پیش بگیرند و در پیش هم گرفتند. اما رهبری حزب کونیست چین؟
 آیا تیتو - اتحاد شوروی به ابرقت امپریالیستی مرمزهای مارکسیسم - لنینیسم را میزاید؟ تمام اصول مارکسیسم - لنینیسم را در
 میگرداند، از یک حزب روینویست و یک کشور سرمایه داری، حزب مارکسیست - لنینیست برای روکنور سوسیالیست میسازد؟
 دولت یوگسلاوی در برابر مباحث و مقاصد اشتیاقیانه شوروی ایستادگی نیم بند بخرج میدهد. شاید در نظر و لنگ چین لازم باشد
 او را در این مقابله تقویت کرد. اما چه حاجت است که برای اینکار اصول مارکسیسم - لنینیسم را زیر پا گذارد. گفته میشود که در مبارزه با او
 ابرقت در واقع با ابرقت شوروی باید از تضاد های بین المللی استفاده کرد. توکوی استالین در سالهای پیش از جنگ جهانی دوم
 و در جریان آن تضاد های امپریالیست‌ها استفاده و نگردها برای استفاده از تضاد ها اصول مارکسیسم - لنینیسم را زیر پا گذارد، "شوروی
 سه دنیا" آفریند و راهی نشان داد.

عنوان: رفیق تیتو
 آنچه که بیچین میتوان گفت اینست که در ۱۹۴۸ (حزب خجف، سولف یهود او یگران بعلت سرشت ارتقیر نویستی خود با محکوم کردن
 انحراف تیتو و "جامعه کونیست های یوگسلاوی" با استالین و همکاران وفادار او هم آواز نبودند و ولی نه تنها در نیایرند بلکه برخلاف
 تمایل درونی خود با آن موافقت کردند و پس از آنکه فرقت بدست آنها افتاد بزرگ شده خط بطلان کشیدند. آیا همین دلاوری در مورد رهبران
 کونی حزب و دولت چین صادق است؟

"رفیق تیتو بقیه از صفحه ۴
 در دهات نیز موضع بد بینوال است.
 رشد و توسعه فوق العاده و سرمایه داری یوگسلاوی روشن تر بود هات بیچین میخورند و واقعیات حاکی از آنست که در دهات
 یوگسلاوی طبقات استثمار کننده موقعت حاکم دارند."

بسیار خطا بر به رهبران شوروی مینویسد:
 "بجز از آنجا که ضد استالین در اید و حیثیت در اردوستان تیتو ازین سؤال شود: اگر شما اعدا اولاً مالکین و اجدید مومکران
 در هیت، پس چطور میتوانید ادعا کنید که کونین یوگسلاوی سرمایه خصوصی نیست، مومسیت خصوصی نیست، سرمایه دار نیست؟
 بدیهی است در جامعه‌ای که مترقی‌ها از زنده شدند دولت آن نمیتواند مومسیت بورژوازی داشته باشد و روشن است که یوگسلاوی
 مومسیت بورژوازی را به دیکتاتوری بورژوازی تغییر ماهیت داده است."
 مقاله "سپس از همه این مومسیت و تزویر و تزویر که در آنج تم تمسکین آمد و نتیجی میگرد:

"این در سر نشان میدهد که حزب طبقه کارگر نه تنها فاقیل از بدست گرفتن حکومت ممکن است بدست کارگران اشراف عشق پیشند
 و با حزب بورژوازی انحطاط یابد و خد متکا را امپریالیسم گردد. بلکه پس از بدست گرفتن حکومت هم ممکن است بدست عناصر جدید بورژوازی
 افتاد و متحارب بورژوازی انحطاط یابد و فرامیگرد از امپریالیسم گردد. نمونه بارز چنین انحطاطی جامعه کونیست های یوگسلاوی است.
 اینها فقط گوشه های کوچکی از مقاله است برای نشان دادن این ننگ که حزب کونیست چین در مورد یوگسلاوی در گذشته چگونه
 می‌اندیشید. اکنون از آن زمان پانزده سال میگذرد. حزب کونیست چین نه تنها احکام فوق را بدست فراموشی سپرده بلکه درست عکس
 آنها را با عنوان مواضع رسمی خود می‌آورد. اکنون یوگسلاوی که کونین سوسیالیستی است و "جامعه کونیست های یوگسلاوی" حسی
 مارکسیست - لنینیست که کشور را در راه سوسیالیسم به پیش میرود!
 همان گروه رهبری که تا دیروز حاشی به مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم بود امروز بعلت "بگاریست اصول مارکسیسم - لنینیسم"
 تهنیت گفته میشود، همان گروه رهبری و همان حزبی که تا دیروز برای سرانجام آری قیام امروز بر اساس اصول استقلال وجود مختاری، یک
 سیستم سوسیالیستی و خود مختاری کارگری برپا داشته که متناسب با شرایط یوگسلاوی است. همان "اقتصاد خود مختاری کارگری" که تا
 دیروز "یک نوع ویژه سرمایه داری و لتی بود" اکنون نوع ویژه "سوسیالیسم متناسب با شرایط یوگسلاوی است" همان گروه رهبری فتنه‌یور
 حاشی به جنبش کونیستی بین المللی و سگ زنجیری امپریالیسم بود "و در زیر پرده" بلوک کشورهای غیر متعبد "و همزستی نعالی
 جنبش های آزاد بیخش ملی را در آسیا، آفریقا، آمریکا لاتین برهم زد و بنیاد نظریه استعمارونین آبرنگدخت" میکرد اکنون بعلت همان
 سیاست عدم تعهد و نیل مسامی "در صیانت وحدت کشورهای غیر متعبد و کشورهای که بخاطر نیل به استقلال ملی و دفاع از آن می‌روزند مورد
 لیل قرار می‌تواند" همان در اردوستان تیتو که روینویسم راد و حزب بجای مارکسیسم - لنینیسم نشانده و بنا بر این "جامعه کونیست های
 یوگسلاوی" را از جرگه احزاب برادرشکار برده بود، اکنون مارکسیست - لنینیست از آب درآمده اند و "جامعه کونیست های یوگسلاوی" به
 منزله "حزب برادر" تلقی میگردند و برای خلق های یوگسلاوی "تحت رهبری "جامعه کونیست های یوگسلاوی و رفیق تیتو در رأس آن در
 مبارزه برای ساختمان میهن سوسیالیستی نیل به پیرونیهای نوینی آرزو میشوند. همان "تیتو خاش و سگ زنجیری امپریالیسم" امروز
 عنوان "رفیق تیتو" میگردد!
 تجدید نظر در نظریات ارتقیر و "جامعه کونیست های یوگسلاوی" و نهایت رژیم مستقر در این کشور همان است که رهبران شوروی

عنوان: رفیق تیتو
 آنچه که بیچین میتوان گفت اینست که در ۱۹۴۸ (حزب خجف، سولف یهود او یگران بعلت سرشت ارتقیر نویستی خود با محکوم کردن
 انحراف تیتو و "جامعه کونیست های یوگسلاوی" با استالین و همکاران وفادار او هم آواز نبودند و ولی نه تنها در نیایرند بلکه برخلاف
 تمایل درونی خود با آن موافقت کردند و پس از آنکه فرقت بدست آنها افتاد بزرگ شده خط بطلان کشیدند. آیا همین دلاوری در مورد رهبران
 کونی حزب و دولت چین صادق است؟

وحدت کمونیست‌ها احیا حزب را تسریع خواهد کرد و به حزب توان بیشتری خواهد بخشید!

عنوان: 121 CAPEL ROAD, FOREST - GATE
 LONDON E 7, ENGLAND
 حساب بانکی
 A.C No 76941611
 BARCLAYS BANK LIMITED
 WARDOUR STREET BRANCH
 113 WARDOUR STREET
 LONDON, W1V 4BE ENGLAND

« رفیق » تیتو

یازدهمین کنگره "جامعه کونیست های یوگسلاوی" که در ماه گذشته برگزار شد مانند هر مجمع هر حزب ریزینونیست درخوردن نیست که بحثی به آن اختصاص داده شود. احزاب ریزینونیست به برکت ریزینونیسم خروشچف و دستیاران او هر روز پیش از پیش در ارتداد و نفی مارکسیسم - لنینیسم فروبروند. "جامعه کونیست های یوگسلاوی" در زمره آنها و پیش کوسوت آنها است. یانیز در نظر ندایم موضوع کنگره این "جامعه" را بکشم، اگر تریک گرم حزب کونیست چین به کنگره نبود سخن هم از آن بیان نمی آوردیم، اما این تریک بسیاری از مواضع مارکسیست - لنینیست ها و حتی مواضع خود حزب کونیست چین را که یک نسل در ریزتو آن برش می یافتند در هم میزد.

نخست برخی یاد آوریم ضروری است. "جامعه کونیست های یوگسلاوی" بعد از جنگ دوم جهانی اولین حزب کونیست بود که از مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم منحرف گردید. وظیفه نظر مخالف همه احزاب کونیست انحراف خود را دنبال کرد و یوگسلاوی را از جاده "سوسیالیسم بیرون برد". حزب کونیست اتحاد شوروی تحت رهبری استالین در ۱۹۴۸ بقی انحراف تیتو و "جامعه کونیست های یوگسلاوی" را در برابر "دفتر اطلاعات احزاب کونیست" (کمینفرم) افشا نمود و همه را به مبارزه با آن دعوت کرد.

پس از رگدشت استالین و خروشچف و همدستانش که در انتظار مرگ استالین بودند تا مبارزه خانثانه خود را علیه مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم آغاز کنند، همان خائثاتی که راه ریزینونیسم و بازگشت به سرمایه داری را در پیش گرفتند و آنرا تا پایان به پیش بردند، با تیتو "جامعه کونیست های یوگسلاوی" زبان مشترکی یافتند، از نظر سابق خود در اثر به حکم کردن انحراف تیتو عدول کردند و مسئولیت آن را به گردن استالین انداختند. آنها "جامعه کونیست های یوگسلاوی" را حزب مارکسیستی - لنینیستی و جامعه یوگسلاوی را که اثری از سوسیالیسم در آن نبود و نیست سوسیالیسم خواندند.

خروشچف از همان اوایل برای پوشانیدن اهداف ضد کونیستی خود به این بهانه متوسل میشد که با بحث و مذاکره و تیتو اشتباهات خود را اصلاح خواهد کرد. اما خود داری تیتو از اضا "سند احزاب کونیستی و کارگری در ۱۹۷۲ و نتایج کنگره" "جامعه کونیست های یوگسلاوی" در ۱۹۵۸ نشان داد که تیتو از راهی که در پیش گرفته برخود گشت و اصلاح اشتباهات بهانه "مسخرهای است."

مبارزه با ریزینونیسم یوگسلاوی یکی از محورهای اساسی مبارزه مارکسیسم - لنینیسم با ریزینونیسم مدرن خروشچف بود و در اس این مبارزه حزب کونیست چین و حزب کالابانی قرار داشتند. حزب کونیست چین در ۱۹۶۳ در مبارزه با ریزینونیسم خروشچف یک سلسله مقالاتی انتشار داد و از آنجمله مقالاتی تحت عنوان "آیا یوگسلاوی کسوری سوسیالیستی است؟" اکنون در ارتباط با نامه "تینت آمیز حزب کونیست چین به "جامعه کونیست های یوگسلاوی" یاد آوری گوشه عائی از این مقاله بقیانده نیست و جا دارد این مقاله بسیار جالب و آموزنده و راهه باز در نظر نگذاردند. در اهمیت امر مقاله خاطر نشان میسازد:

"در این مسئله اختلافات اساسی بین رهبری حزب کونیست اتحاد شوروی با ما و کنگره مارکسیست - لنینیست های سراسر جهان وجود دارد" و این اختلاف در اینست که "مارکسیست - لنینیست های سراسر جهان معتقدند که یوگسلاوی یک کشور سوسیالیستی نیست گروه رهبری جامعه کونیست های یوگسلاوی به مارکسیسم - لنینیسم و به مردم یوگسلاوی خیانت کرده، خائثی که جنبش بین المللی کونیستی و سگ زنجیری امپریالیسم میباشند.

"ولی رهبری حزب کونیست اتحاد شوروی معتقد است که یوگسلاوی یک کشور سوسیالیستی میباشد و جامعه کونیست های یوگسلاوی بر پایه "مارکسیسم - لنینیسم" قرار دارد و یکی از اعضای حزب براد ریزینونی خود امپریالیستی است" (تیکما زما است)

مقاله سپس در اثبات این امر که یوگسلاوی دیگر کشوری سوسیالیستی نیست به تحلیل وضع اقتصاد جامعه یوگسلاوی میسپرد از: "واقعیات حاکی از آنست که در یوگسلاوی بعد از آزادی سرمایه" خصوصی، موسسات خصوصی وجود دارند و سرعت هم رشد میکنند. . . . موسسات خصوصی و سرمایه های خصوصی در شهرهای یوگسلاوی در ریزتو حمایت در اورد سته تیتو مانند جوانه های نسی خیزران پس از باران بهاری رشد میکنند. "شهرهای یوگسلاوی نه نشیبات آزادی موسسات صنعتی خصوصی، موسسات خدمات اجتماعی خصوصی، بازرگانی خصوصی، خانهها اجارهای خصوصی و حمل و نقل خصوصی است بلکه رباخوار هم دارد که "بانکداران خصوصی" نامیده میشوند. بقیه در صفحه ۳

در حاشیه حادث

خلق زئیر در جنگ استعمار

"زنرال موبوتو سبکه" (که ترجمه فارسی آن همان شاهنشاه آریامهر است) در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که بجاست اگر کارشناسان خارجی زراد آره امور کشور او و مخصوص امور اقتصادی شرکت جوینده لازم است این شرکت هرچه وسیعتر صورت گیرد. ماه گذشته امپریالیست های غرب در "گفوانس زئیر" گرد آمدند، به خواست موبوتو جامعه عمل پوشانیدند و تمام اقتصاد کشور را تحت کنترل خود در آوردند. از این پس در وزارت در ارای زئیر یک نماینده نام الاختیار امپریالیستهای غرب خواهد نشست و تحت ریاست او کارشناسان غرب و امور مالی و اقتصادی کشور را "سروسامان" خواهند داد. کمرک واد آره امور مالی آنها و راه آهن و دیگر وسائل حمل و نقل و نیروی برق هم اکنون تحت کنترل مستقیم کارشناسان ناتو قرار دارد و ارتش مشترکی که برای "ثبات" و "امنیت" زئیر با شرکت برخی از کشورهای آفریقای در این کشور مستقر گردید و زئیر فرماندهی افسران فرانسوی است. اگر تاکنون زئیر به ظاهر از استقلال سیاسی برخوردار بود، با تصمیمات فوق بصورت یک مستعمره واقعی کشورهای ناتو روی آید. زئیر برای آنکه گرفتار استعمار سوسیال امپریالیسم نشود به استعمار کامل ناتو در آمد. و آرزوی هواداران کشوری سبک نیا "بر آورد شد آنها خوشحال اند از اینکه چتر یا زان فرانسوی بار دیگر کشور زئیر را از اینکه "لقه" چپ" امپریالیسم شوروی شود نجات دادند. جمهوری بود که چین یا کنگ به موبوتو در واقع به استعمار این کشور یاری میرساند.

اما برای خلق زئیر که از استعمار رنج فراوان برد و اند و میبیزند امپریالیست های غرب همانقدر دشمن آزادی و استقلال زئیرند که سوسیال امپریالیسم شوروی و افکار آن. نیروهای انقلابی با خلق متحدید و دستکش زئیر ابراز همدردی میکنند و استعمار را از هر جانب که صورت گیرد محکوم میکنند. انترناسیونالیسم پرولتری در کنگ به موبوتو در نتیجه کنگ به امپریالیسم غرب برای رودن باز چه بیشتر آزادی و استقلال خلق نیست، در یاری به خلق زئیر، کنگ به مبارزه" او با خاطر سرنگونی رژیم موبوتو و همراه با آن برانده اختن هرگونه نفوذ استعماری است.

گندم سلاحی در دست آمریکا

سناپور هغری در ۱۹۷۵، با لحنی تهدید آمیز میگوید: "اگر ما در جستجوی راهی هستیم که چگونه میتوانیم دیگران را وادار کنیم که در دام وابستگی به ما افتند، آنگاه بنظر من وابستگی در مسئله" تغذیه امر بسیار جالب توجهی است. در آن موقع امپریالیست های آمریکایی فقط ۴۰٪ تجارت گندم جهان را در دست داشتند و ظرف پنجسال بهای گندم را سه برابر افزایش دادند.

اکنون امپریالیست های آمریکا همراه با کانادا، استرالیا و آروانتین یک کارتل گندم بوجود آوردند که از طریق آن ۸۰٪ تجارت جهانی گندم را بخود اختصاص داده اند. آنها به کمک این انحصار اکنون میخواهند و باره بهای گندم را افزایش دهند. در نتیجه کشورهای وارد کننده گندم به بطور عمده کشورهای عقب مانده اند. باید برای غذای روزانه خود بهای بیشتری بپردازند.

نمونه ای از قلب و تزویر

نشریه "آینده"، ارگان سازمان جوانان وابسته به ریزینونیست ها، کما تاند "سازمان جوانان" ۳۰ اره خارجی "قط نامی" در اورد و نشریه در شماره ۱۳۹ در مقاله ای تحت عنوان "حزب تود" ایران و یازدهم خرد آد "صمن انتشار مقاله ماهنامه "مردم" شماره ۶۲ مورخ اول تیرماه ۱۳۴۲ در باره حوادث یازدهم خرد آد، به آن سازمانها تیکه خند که گویا بغلط حزب تود "ایران" مخالف قیام یازدهم خرد آد معرفی میکنند و بر آنند که حزب تود "ایران" این قیام را بشناخت و توطئه مالکان ارضی و روحانیون ارتجاعی ایرانی کرد است. اکنون یازدهم سال از قیام خرد آد میگذرد. سازمان ما از همان زمان تاسیس خود این واقعیت را بیان داشت که در اورد سته "کمیته مرکزی" به تبعیت از سیاست شوروی، از قیام خرد آد از زیبایی غلطی داشته و این ارتجاعی - در انطباق کامل با ارتجاعی شوروی است. نشریه "آینده" به شماره ۵۰ توقوان استناد میجوید یعنی به شمارهای که چهار سال پیش از این برشته" تحریر ر آمد است. نخستین ستوالی که مطرح میشود اینست که چرا ریزینونیست ها تا اکنون درصد در افسانهای که در مخالفت آنها با خرد آد خونین میشود برنیا مده اند و چرا نشریه "مردم" ارگان رسمی این در اورد سته خود به افشا "نوشته ما هنامه توقوان نبرد اخته و اینکار راهه نوچه های خود واگذا کرده است.

ریزینونیست های یکبار دیگر میخواهند از مرور زمان، از عدم اطلاع جوانان، از فراموشی انسانها انتقاد هشدند و خود را بر خلاف واقعیت بمثابة مدافعین قیام خرد آد جا بزنند. این مردمان اگر زوره این سرشت کونیستی داشته اند، از زیبایی گند سته خود را از این قیام مورد انتقاد فرامید اند. و نتوانند با تحریف حقایق نظر خود را بیوشا و از آن بد تر اینکه این ارتجاعی را همگوس طلوع دهند و بسد بنیوسیله اینگونه بنمایانند که نظرات آنها تا بحال نظرات شوروی نیست. این مردمان باید تیر در واقع میخواهند چند نشان بزنند!

اما واقعیت چیست؟ واقعیت اینست که در جریان هفت خرد آد ۱۳۴۲ هیئت تحریریه "ماهنامه" "مردم" طی جلساتی پس از بررسی اوضاع ایران به اکثریت آرا تصمیم به پشتیبانی از قیام گرفت و قرار شد سرمقاله ما هنامه "مردم" به این موضوع اختصاص یابد. در موقع تشکیل جلسه هیئت تحریریه هنوز نظر شوروی در باره حوادث ایران بر هیئت در بیاری گند ر آن هنگام یکانه مرجع رهبری حزب بود معلوم نبود. نوشتن سرمقاله بعد بیومشکل انتشارات واگه ار کرد بد ولی او از نوشتن مقالته طفره رفت و پس از چند روز ر آن صرف نظر کرد و وظیفه تحریر مقاله را به کسی واگذاشت که اعلامیه شماره ۵۰ مورد استناد نشریه "آینده" به قلم او است.

مشکل هیئت تحریریه به فراست در بیافت و اخباری تیز که از "کعبه انقلاب" میرسید حاکی از این بود که نظر شوروی در تضیاد کامل با نظر هیئت تحریریه است و لذا انخواست قلم خود را در صفا با نظر شوروی سازند آزد. مقاله نوشته شد که مرابن از آنچه که انتشار یافت محضتر و واضعتر بود. اصلاحاتی که خود مشکل در آن وارد کرد و اصلاحاتی که بعد اجتم و کوش گاد. ب. به مشکل تحمیل نمود از استعجاب و قاطعیت آن گاد است و این همان است که نشریه "آینده" برای رد نوشته ما هنامه شماره ۵۰ توقوان بعد ر آن مبادرت جنتفاست.

ممکن است بد رستی گفته شود که موضوع بر سر نویسند مقاله نیست صحبت بر سر اینست که چنین مقاله ای در تایید قیام خرد آد در ارتگان حزب انتشار یافته و بنا بر این بمثابة نظر حزب تلقی میشود. اما آنچه بعد ایش آمد این حکم را باطل میکند. انتشار مقاله بسیار کی بنگذشت و با سیلی از اعتراض در میان مهاجرین سکویا تو مواجه شد که همه آنها اشتیاب و در تضاد با سیاست شوروی استند. این اعتراضات که در انطباق با نظر مقامات شوروی بود اثر خود را گذاشت و شکه را بسود محکوم کردن قیام خرد آد در کنگ ساخت. اما تیر هاشد موبود و دیگر امکان بد اشت آرا باز کرد. انید مقاله بجای جوب باقی ماند ولی نظر شوروی در باره قیام خرد آد به نظر حزب مبدل شد و از آن پس با آنکه باره قیام خرد آد در جنبش انقلابی مطرح بود باره آن مقالات بسیاری نوشته شد ولی در اورد سته "کمیته مرکزی" سکوت ر ترجیح داد است. بقیه در صفحه ۳

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با خدمتگزاران امپریالیسم جدا نیست